# نقد ترجمۀ عربی سمک عیّار براساس نظریۀ نایدا

**دکتر آرزو پوریزدانپناه کرمانی** *
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد
**دکتر وصال میمندی** **
دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

**چکیده**
در این مقاله، «اسطورۀ ماه بری» ترجمۀ عربی داستان «سمک عیّار» با روش توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر نظریۀ «نایدا» مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. مطابق با تعریف نایدا از ترجمه، مبنی بر یافتن نزدیکترین معادل طبیعی زبان مبدأ در زبان مقصد و تقسیم‌بندی ترجمه‌ها به‌ترجمۀ صوری و پویا، نمی‌توان «اسطورۀ ماه بری» را ترجمه‌ای صوری دانست. بروز اشتباهاتی در معادل‌یابی واژه‌ها، حذف و افزایش متن، تغییر کلمات و سبک و ساختار متن اصلی حاکی است که مترجم در مواردی از ترجمۀ داستان سمک عیّار به‌متن مبدأ وفادار نبوده و چندان دقیق عمل نکرده است؛ از این‌رو با تسامح باید آن را در زمرۀ ترجمه‌های پویا قرارداد.

**کلیدواژه‌ها:** ترجمۀ سمک عیّار، اسطوره ماه بری، نقد ترجمۀ داستانهای فارسی، فتحی الریس.



تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۰/۲۳

*نویسنده مسئول: pooryazdanpanah@yazd.ac.ir
** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب.

[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

**۱. مقدّمه**

گسترش اسلام در ایران، نه تنها به‌لحاظ دینی، بلکه از نظر فرهنگی و زبانی در زندگی ایرانیان نقطهٔ عطفی به‌شمار می‌آید. دادوستد میان زبانهای فارسی و عربی را باید ویژگی اصلی و تعیین‌کنندهٔ فعّالیتهای مربوط به‌ترجمه دانست.

نهضت ترجمه از اواسط قرن ۲ هـ ق تا اواخر قرن ٤ هـ ق به‌راه افتاد. در این دوره، ایرانیان نخستین گام را در حوزهٔ ترجمهٔ فارسی به‌عربی با هدف حفظ متنهای ایرانی پیش از اسلام برداشتند ومهمترین متون پهلوی- ادبی و دینی را به‌عربی ترجمه - کردند. ابن‌ندیم در کتاب «الفهرست» به‌مترجمانی اشاره کرده است که در این برههٔ زمانی (نهضت ترجمه) از پهلوی به‌عربی یا برعکس ترجمه می‌کرده‌اند. معروفترینِ این مترجمان، که در رأس همه قرار دارد و ابن‌ندیم او را در زمرهٔ ده مترجم بلیغ این دوره قرارداده، عبدالله بن مقفّع است که «پنجه تنتره» و «خدای نامک» را از پهلوی به‌عربی ترجمه‌کرده است (ابن ندیم، ۱۳۹۸ ق: ۱۸۲). هم‌چنین نصرالله منشی با پی‌گرفتن ترجمهٔ متون از عربی به‌فارسی زمینهٔ تحوّل نثر فارسی را فراهم آورد. در سدهٔ دوم و سوم هجری، دورهٔ سیطرهٔ عرب بر حیات فرهنگی و سیاسی ایران، فعّالیتها در حوزهٔ ترجمهٔ قرآن کریم را باید از مهمترین رویکردهای ترجمه در ایران به‌شمار آورد (ر.ک؛ زرّین-کوب، ۱۳۸۳ : ۱۲٤- ۱۲۷)؛ از جملهٔ این ترجمه‌ها می‌توان به‌ترجمهٔ تفسیر طبری، قرآن قدس، ترجمهٔ ابوالفتوح رازی، ترجمهٔ جرجانی، ترجمهٔ سورآبادی و تاج‌التراجم اسفراینی اشاره‌کرد (مصاحب، ج۲، ۱۳۸۰: ۲۰۳۳).

براساس آنچه نقل‌شد در قرنهای چهارم تا ششم هجری، ترجمه از عربی به‌فارسی شتاب زیادی گرفت و ایرانیان با دانشهای پزشکی، نجوم و جغرافیا آشنا شدند (دانشنامهٔ جهان اسلام، ۱۳۸۲: ۷ / ذیل واژهٔ ترجمه). ترجمه‌ها از زبان عربی به‌فارسی با بیانی ساده‌تر انجام می‌شد تا برای خوانندگان آن جذّابتر باشد. دو نوع ترجمه، یکی مناسب با گفتارهای دینی و فلسفی و دیگری با رویکرد آزادتر و مناسب ترجمه‌های علمی رایج، و زبان و ادبیّات عرب، مؤثّرترین و با نفوذترین زبان در میان فارسی‌زبانان شد (ر.ک؛ کریمی حکّاک، ۱۳۸۷: ۵).

[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

در دورهٔ معاصر، تلاش عربها در خدمت به‌زبان و ادب فارسی همچون گذشته بوده و کاهش نیافته است. در این میان، عمده‌ترین نقش از آنِ مصری‌ها بوده است. اوج شکوفایی روابط فرهنگی ایران و مصر را باید دوران حاکمیت فاطمیان در مصر دانست. ایران و مصر، دو مرکز عمده و دو حوزهٔ اصلی تمدّن مشرق هستند که از دیرباز با یکدیگر ارتباط داشته و در پیشبرد تمدّن بشری نقشی بسیار تعیین‌کننده و حیاتی ایفا کرده‌اند. در دوران معاصر (از نیمهٔ دوم سدهٔ بیستم میلادی) در دانشگاه‌های مصر، پژوهشهایی برای شناساندن آثار نغز فارسی به‌عرب‌زبانان صورت پذیرفته است و مصریان کتابخانه‌های خود را به‌مجموعه‌ای از کتابهای ایرانیان به‌زبان عربی در زمینهٔ علمی و ادبی مجهّز کرده‌اند (ر.ک. الطرازی، ۱۹۷۵م: ۱۵۹).

رباعیات خیّام، نخستین اثر فارسی بود که توجّه مترجمان مصری را به‌خود جلب کرد. نخست در سال ۱۹۱۲ میلادی، ودیع بن فارس البستانی رباعیات خیّام را از انگلیسی به‌عربی و پس از آن، احمد رامی اوّلین بار، این اثر را از اصل فارسی به‌عربی برگرداند و در سال ۱۳۰۳ ش/ ۱۹۲٤م. چاپ‌کرد. هشت سال بعد، عبدالوهاب عزام، استاد دانشگاه مصر، شاهنامهٔ فردوسی را تصحیح کردکه در قرن هفتم هجری قمری به‌همّت ابوالفتح بنداری ترجمه شده بود و با مقدّمه‌ای نزدیک به‌صد صفحه، تحت عنوان *الشاهنامه: ملحمةالفرس الکبری* به‌زیور طبع آراست. زین پس توجّه جامعهٔ ادبی مصر و جهان عرب به‌آثار ارزشمند ادبیّات فارسی کهن جلب شد (ر. ک. السعید جمال الدین، ۲۰۰۸م: ۱۳۱– ۱۳۲).

همزمان با بنیانگذاری کرسی زبان فارسی در دانشگاه عین شمس مصر به‌همّت عبدالوهاب عزام و زیرنظر و حمایت طه حسین، روند ترجمهٔ شاهکارهای ادبیّات کلاسیک ایران سرعت گرفت (ر.ک. هانی، ۲۰۰۰۸م، ج۱: ۷۸) و دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه به‌ترجمهٔ آثار فارسی همّت‌گماشتند؛ بدین ترتیب در نخستین گامها مصر، گوی سبقت را در حوزهٔ شناساندن آثار فاخر ادبیّات فارسی کهن ربود؛ ولی پس از آن، تلاشهایی جسته و گریخته در این زمینه در دیگر کشورهای عربی صورت گرفت. به‌عقیدهٔ یوسف حسین بکار می‌توان قدمت صنعت چاپ و نشر در مصر و سابقهٔ طولانی مدّت آن را در حوزه‌های علمی و فرهنگی یکی از عوامل مؤثّر در پیشرفت و گسترش ترجمهٔ شاهکارهای ادب فارسی در این کشور به‌شمار آورد (بکار، ۲۰۰۰م: ۳۳).



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

«دیوان» منوچهری، «شیرین و خسرو» سرودهٔ امیرخسرو دهلوی، «مثنوی» حکیم سنایی، «منطق‌الطیر» و «الهی نامه» و «مصیبت‌نامهٔ» عطّار نیشابوری، «هفت‌پیکر» و «مخزن الاسرار» نظامی، «گلستان» و «بوستان» و «غزلیات» سعدی، «دیوان» حافظ، ترجمهٔ کامل «مثنوی معنوی» به‌نظم و نثر و ترجمهٔ گزیده‌ای از «دیوان شمس تبریزی» اثر مولانا جلال‌الدین بلخی، «یوسف و زلیخا» و «سلامان و ابسال» عبدالرحمان جامی، مجموعه آثار جلال آل‌احمد، صادق هدایت، صادق چوبک، دکتر شریعتی و ... نمونه‌هایی بارز از شاهکارهای ادب فارسی است که راه نفوذ به‌زبان عربی را به‌یاری مترجمانی برجسته همچون عبدالوهاب عزام، ابراهیم امین الشورابی، محمّد نورالدین عبدالمنعم، عبدالعزیز مصطفی بقوش، علی عبّاس زلیخه، سمیر مالطی، محمّد الفراتی، جبرائیل بن یوسف المخلع، محمّد موسی هنداوی، محمّد علاء الدین منصور، ابراهیم دسوقی الشتاء، یوسف عبدالفتّاح فرج، بدیع محمّد جمعه، محمّد یونس، محمّد السعید جمال‌الدین، محمّد عبدالسلام کفانی، ملکه علی الترکی و یوسف عبدالفتّاح فرج هموار یافتند (ر.ک. کاظمی نجف‌آبادی و رحیمی خویگانی، ۱۳۹۶ : ۱۲۱– ۱۲۲).

محمّد فتحی الریس، یکی از مصریان علاقه‌مند به زبان فارسی است که در کارنامهٔ کاری خود ترجمهٔ کتابهایی چون *اوقاف السلطان الاشراف شعبان بن حسین علی الحرمین الشریفین*، *نظام الملک ودوره فی الازدهار الحضاری للدولة السلجوقیة*، *یعقوب بن اللیث الصفّار* و *اسطورهٔ ماه بری*را دارد. «اسطوره ماه بری» عنوانی غریب و ناآشناست که محمّد فتحی الریس برای ترجمهٔ کتاب «سمک عیّار» برگزیده است. غرابت عنوان کتاب با متن اصلی و سخنان مترجم در دیباچهٔ کتاب، نگارندگان این سطور را بر آن داشت تا با توجّه به اینکه تاکنون این ترجمه با محک نقد سنجیده نشده است به‌ارزیابی و نقد ترجمهٔ این اثر بپردازند و در پی پاسخگویی به این سؤالات برآیند:

- مترجم در اسطورهٔ ماه بری چقدر به‌متن اصلی وفادار بوده است؟
- چه مواردی از دخل و تصرّف در ترجمه در این اثر مشاهده می‌شود؟
- براساس نظریهٔ نایدا اسطورهٔ ماه بری ترجمه‌ای صوری است یا پویا؟



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

## ۲ . پیشینهٔ تحقیق

تاکنون پژوهشهای متعدد و مستقلّی دربارهٔ نقد ترجمهٔ آثار مختلف به‌رشتهٔ تحریر درآمده‌است. سیّد سعید فیروزآبادی و زهرا ابراهیمی در مقالهٔ «بررسی ترجمهٔ سورهٔ ناس به‌زبان آلمانی براساس نظریهٔ یوجین نایدا» (۱۳۹۵) نظریهٔ نایدا را برای نقد و بررسی سه ترجمهٔ آلمانی سورهٔ ناس برگزیده، و انگیزهٔ مترجمان، سبک و شیوهٔ ترجمهٔ آنها، امانتداری در ساختار لغوی و نحوی زبان عربی و زیبایی کلام در برگردان قرآن را مورد تحلیل قرار داده‌اند.

دربارهٔ سمک عیّار نیز پژوهشهای مختلفی انجام شده است؛ امّا تاکنون در هیچ پژوهشی به‌بررسی و نقد ترجمهٔ عربی سمک عیّار از فتحی الریس پرداخته نشده و این جستار نخستین پژوهش در این زمینه است.

## ۳. مبانی نظری

ترجمه، نخستین ابزار عبور از مرز ادبیّات هر سرزمین و ورود به‌قلمرو ادبیّات دیگری است که می‌توان آن را یکی از عواملی به‌شمار آورد که مانع انزوا و انفعال انواع ادبی هر ملّت و در نتیجه انحطاط آن می‌شود. ترجمه در شکل‌گیری روابط ادبیّات ملل و نیز نقل و انتقالهای میان آنها نقش و در ادبیّات تطبیقی جایگاه تأثیرگذاری دارد که یکی از حوزه‌های مرتبط با ادبیّات ملل است. بررسی ترجمه و مقایسهٔ متون ادبی گوناگون در زبانهایی که روابط متقابل دارند، اساسی است؛ زیرا در بسیاری از ترجمه‌ها دخل و تصرّف می‌شود و همگی دقّت و امانت یکسانی ندارد.

واژهٔ ترجمه مصدری رباعی و آن را مشتق از «تَرجُمان» دانسته‌اند (زبیدی، ١٤١٤ق، ج١٦: ٦٣). البته ریشه و معنای لغوی این واژه همواره مورد اختلاف بوده است. برخی از واژه‌شناسان عرب آن را ثلاثی مزید بر وزن «تفعلهٔ» و مصدر دوم باب تفعیل از ریشهٔ «ر ج م» و به‌معنای تفسیرکردن سخن به‌زبانی دیگر دانسته‌اند (جوهری، ١٤٠٤ق، ج٥: ١٩٢٨). طریحی، ابن‌اثیر و ابن‌منظور آن را ذیل ریشهٔ «ت ر ج م» آورده، و آن را مصدری رباعی و به‌معنای نقل سخن از زبانی به‌زبان دیگر دانسته‌اند (طریحی، ١٣٧٥، ج١: ٢٨٧؛ ابن‌اثیر، ١٣٦٧، ج١: ١٨٦؛ ابن منظور، ١٤١٤ق، ج١٢: ٢٩٩). لازم به‌ذکر است که گروهی اصل این واژه را فارسی و برگرفته از «تَرزبان» می‌دانند (دهخدا، ١٣٧٧، ج٥ : ٦٦٠٨).



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

ترجمه در اصطلاح یعنی برگرداندن متنی از زبـانی بـه‌زبان دیگـر یـا از زبـان مبـدأ به‌زبان مقصد به‌گونه‌ای که تاحدّ امکان محتوا و صورت پیام در این انتقال حفظ شود که این مسئله به‌ساختارهای متفاوت زبانها بستگی دارد. هر زبان از واژگانی خاص اسـتفاده می‌کند. همنشینی واژه‌ها در هر زبان تابع قواعدی خاصّ است و در نهایت، جمله‌هـایی که در هر زبان به‌کار می‌رود، می‌تواند معنی یا معانی ویژه‌ای برای خود داشته باشـد کـه انتقال هریک از این جملات بدون دستکاری، حذف یـا اضـافه‌کـردن ویژگیهـای دیگـر امکانپذیر نمی‌نماید (امامی و محمّدی، ۱۳۹۱: ۳۰).

در این پژوهش، تعریف «نایدا»[1] از ترجمه مبنای کار است.از نظـر نایـدا، «ترجمـه، بازسازی نزدیکترین معادل طبیعی زبان مبدأ در زبـان مقصـد، نخسـت از نظـر معنـی و آن‌گاه از لحاظ سبک است» (۱۹۸۲: ۱۲). این تعریف، به‌رغم قدمت آن، هنوز هم جـامع، ساده و کوتاهتر از بیشتر تعریفهای موجود است. نایدا بـا آگـاهی بـر ایـن واقعیـت کـه بازسازی کامل متن مبدأ در زبان مقصد غیـرممکن اسـت، عبـارت نزدیکتـرین «معـادل طبیعی» را در تعریف خود به‌کاربرده است. منظور وی از ایـن تعبیـرات ایـن اسـت کـه نخست برای عناصر زبان مبدأ، «معادل» مناسب انتخـاب شـود و دوم اینکـه معادلهـا در زبان مقصد به‌گونه‌ای آرایش یابد که حالت «طبیعی» داشته باشـد و بـوی ترجمـه از آن استشمام نشود. نکتهٔ سوم، که از واژهٔ «نزدیکترین» برمی‌آید، برقراری تعادل بین معادلهـا و حالت طبیعی ترجمه است.

از دیدگاه نایدا، ترجمهٔ متن در قالـب «ترجمـهٔ صـوری» (formal equivalence) و «ترجمـهٔ پویـا» (equivalence dynamic) امکانپـذیر اسـت (حقّـانی، ۱۳۸٦: ۷۲).ترجمـهٔ صوری، همان‌گونه که از عنوان آن برمی‌آید، ترجمه‌ای وفادار به‌صورت متن اسـت و از دیدگاه روش به‌ترجمهٔ لفظ به‌لفظ شباهت دارد. در این نوع ترجمه تـا سـر حـدّ امکـان هیچ‌گونه دخـل و تصـرّفی از سـوی متـرجم در محتـوا و سـاختار مـتن مبـدأ صـورت نمی‌گیرد. ترجمهٔ پویا در نقطهٔ مقابل ترجمـهٔ صـوری قـرار می‌گیـرد و در واقـع همـان ترجمه‌ای است که از دیدگاه نایدا به‌دلیل انتقال پیام متن، تأثیری مشابه را در فرهنـگ و زبان مبدأ بر مخاطب جامعهٔ زبانی مقصد دارد. ترجمهٔ پویا با تعدیلات فراوانـی در مـتن همراه است به‌گونه‌ای که مـی‌تـوان بخشـهایی از مـتن را حـذف‌کـرد؛ مطـالبی اضـافی



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

به‌ترجمه افزود و یا حتّی صورت آن را تغییر داد؛ چراکه «در این ترجمه، حرف آخر را پیام می‌زند و صورت صرفاً وسیله‌ای است در خدمت پیام» (فیروزآبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ٤٠).

شایان ذکر است تغییر در متن مبدأ نباید به‌خدشه‌دارشدن پیام متن منجر شود؛ در این صورت حتّی اگر متن ترجمه‌شده با زبان و فرهنگ جامعهٔ مقصد نیز انطباق داشته باشد از نظر کارکرد و تأثیر بر مخاطب، معادل متن مبدأ نخواهد بود.

نایدا تفاوتهای ترجمه را بر پایهٔ عوامل تأثیرگذار در سه نوع اساسی ذکر می‌کند:

۱ ـ ذات پیام: در برخی پیامها محتوا از اهمّیت بیشتری برخوردار است و در برخی دیگر باید به‌فرم اولویت داد.

۲ ـ هدف مؤلّف و مترجم: اینکه بخواهند هم از محتوا و هم از فرم اطّلاعات بدهند یا بخواهند طوری متن را به‌خواننده بفهمانند که او تمام وجوه و اهداف پیام را دریابد یا هدفشان الزامی باشد؛ یعنی نه تنها تمام پیام را به‌خواننده منتقل‌کنند، بلکه اجازهٔ هیچ‌گونه کج‌فهمی از ترجمه را هم ندهند.

۳ ـ نوع مخاطب: مخاطبی که در آینده مؤثّر خواهد بود، در توانایی رمزگشایی و هم در علایق بالقوّه از بقیه موفقتر خواهد بود (همان: ٤١).

با توجّه به آنچه بیان شد در ادامه، ترجمهٔ سمک عیّار براساس تعریف نایدا از ترجمه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

### ٤. نقد ترجمهٔ «سمک عیّار» از فتحی الریس

«سمک عیّار» کهنترین داستان عامیانهٔ فارسی است که فرامرزبن خداداد الارجانی آن را در سدهٔ ششم به‌نگارش درآورد. اصل این داستان با استناد شواهدی به تاریخ قبل از اسلام باز می‌گردد. از مهمترین امتیازهای این داستان، آشنایی و شناخت آداب و رسوم، اصول و روش زندگی دوره‌ای است که داستان در آن به‌رشتهٔ تحریر درآمده است. محمّدجعفر محجوب دربارهٔ اهمّیت و جایگاه برجستهٔ این اثر در ادبیّات فارسی می‌نویسد:

> این داستان از داستانهای بی‌نظیر عیّارانهٔ فارسی به‌شمار می‌آید؛ زیرا در دیگر داستانهای فارسی مانند «ابومسلم نامه»، «اسکندر نامه» و «رموز حمزه» گاه عیّاران وجود دارند و گاه پای عیّاران به‌میان نمی‌آید و بیشتر اوقات اهمّیت و اعتبار کارشان



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

به‌اندازهٔ شاهزادگان، شاهان و پهلوانان نیست. هم‌چنین قسمت کمتری از داستان به‌رفتار ایشان اختصاص یافته که در آنها عیّاران فقط برای تفریح خواننده و تنوّع وارد داستان می‌شوند؛ امّا اهمّیت و اعتبار سمک عیّار بدان حد است که کتاب به‌نام او نام نهاده شده است (محجوب، ١٣٨٦: ٩٥٤- ٩٥٥).

از این‌رو «سمک عیّار» به‌دلیل جامعه‌شناسی ادبیّات جایگاهی ویژه دارد و مرجع بسیار ارزشمندی برای دستیابی به‌برخی از آداب و رسوم و به‌طور کلّی جامعه‌شناسی تاریخی گذشتگان به‌شمار می‌آید. نمودهای فرهنگی مربوط به ایران باستان از ویژگیهای مهم فکری در این داستان است. در این اثر،که متعلّق به‌دوران اعتلای نثر فارسی است، روایت داستان بسیار گیرا و دلنشین صورت پذیرفته است؛ به‌همین دلیل زبان به‌زبان می‌گشته است و قصّه‌گویان روزگار، آن را به‌شیوهٔ داستانهای دیگر نقل می‌کرده و حتّی آن را به‌نظم هم درمی‌آورده‌اند.

پرویز ناتل خانلری به‌تصحیح این اثر ارزشمند همّت گماشت و برای نخستین‌بار در سال ١٣٣٨ هـ ش، انتشارات مجلّهٔ سخن آن را به‌چاپ رساند. پس از آن دانشگاه تهران در سال ١٣٤٣، بنیاد فرهنگ ایران در ١٣٤٧ و انتشارات آگاه ـ ١٣٦١ تا ١٣٨٥ چهاربار ـ این کتاب را تجدید چاپ کرده‌اند. نسخهٔ تصحیح‌شدهٔ خانلری تنها نسخهٔ این اثر است و نسخهٔ دیگری از این کتاب در دست نیست. از آنجا که فتحی الریس در مقدّمهٔ کتاب به‌نسخهٔ استناد شده در ترجمهٔ خود هیچ اشاره‌ای نکرده است، به‌نظر می‌رسد که این نسخه را به‌عنوان متن مبدأ برگزیده است.

فتحی الریس، استاد زبان فارسی از همان ابتدای کار، ترجمهٔ خود را با دو تغییر عمده و اساسی در ویژگیهای کتاب آغاز می‌کند. در صفحهٔ نخست کتاب آمده است: «رائعهٔ القصص الفارسی الإسلامی، اسطورهٔ ماه بری». وی عنوان کتاب را از سمک عیّار به «اسطورهٔ ماه بری» تغییر داده است. مترجم دلیل تغییر نام کتاب را از سمک عیّار به ماه بری این‌گونه بیان‌می‌کند: «وقد اقترح بعض الزملاء الأفاضل تغییر الاسم الأصلی للقصهٔ وهو «سمک العیار» إلی «أسطورهٔ ماه بری»؛ لأن الاسم الأصلی قد یختلط علی البعض، فیظن الکتاب فی طَهیِ السمک أو تربیته. وقد نزلت عند رغبتهم شاکرا لهم کریم لفتتهم» (فتحی الریس، ١٩٩٥: ٣٥). طبق گفتهٔ فتحی الریس، او به‌تشویق اطرافیان خود نام کتاب را تغییر داده است؛ چراکه بر این عقیده بودند که نام کتاب (سمک عیّار) مخاطب



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

را به‌اشتباه انداخته است و این گمان را برای مخاطب به‌وجود می‌آورد که کتاب دربارهٔ پخت‌وپز ماهی (سمک) و پرورش آن است در حالی که در بیشتر موارد، عنوان هر اثر، معرّف و گویای گونهٔ ادبی و درونمایهٔ هر اثر است. سمک عیّار برای مخاطب فارسی زبان ـ همان‌گونه که مترجم هم‌چنین برداشتی از آن دارد ـ تداعی‌کنندهٔ اثری حماسی و پهلوانی است؛ به‌همین دلیل است که وی مقدّمهٔ کتاب را به‌مباحثی چون تعریف واژهٔ عیّار، فرق عیّاری و فتوّت، ظهور و پیدایش عیّاران، ریاست عیّاران، مراسم اختصاصی عیّاران و شیوه‌ها و آیین پیوستن به آنها، صفات و سلاحهای عیّاران، ویژگیهای اخلاقی عیّاران و موارد دیگر اختصاص داده است در حالی‌که عنوان «اسطورهٔ ماه بری»، اثری غنایی و عاشقانه را به‌ذهن متبادر می‌سازد.

شایان ذکر است که ادب‌پژوهان دربارهٔ نوع ادبی سمک عیّار نظر واحدی ندارند. برخی آن را رمانس دانسته (مقدادی، ۱۳۷۸: ۲٦۰)و در گروه آثار منثور غنایی از نوع بلند و طولانی جای داده‌اند (رزمجو، ۱۳۷۲: ۱۲۹)؛ گروهی مضمون آن را عشق و حوادث عاشقانهٔ همراه با رفتار قهرمانی و شجاعتهای قهرمان داستان دانسته‌اند (شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۹) و برخی این قصّه را رمان حوادث در مقابل رمان شخصیّت معرّفی‌کرده‌اند که در آن تکیه بر رفتار قهرمانی است (داد، ۱۳۷۱: ۱٥٦؛ شمیسا، ۱۳۷۳: ۱٥٦).

اختلاف دیدگاه‌ها در این باره سبب شد تا پژوهشهای متعددی در این زمینه صورت‌گیرد و پژوهندگان این عرصه به این نتیجه برسند:

> نکتهٔ مهمی که از نگاه بیشتر محقّقان مخفی‌مانده، این است که این داستان، افسانه‌ای عاشقانه نیست؛ که برساختهٔ قصّه‌گویان زمانه باشد. در واقع سمک عیّار حماسهٔای منثور است؛ متعلّق به‌طبقات متوسط و پایین جامعه ـ عوام که هیچ‌گاه به‌حساب نمی‌آمدند و متّکی است بر سنّتهای اساطیری حماسی کهن... در کتاب هم می‌توان بنمایه‌ها و سازهای اساطیری و حماسی را همچون شاهنامه را یافت و هم برساخته‌های اساطیری ـ حماسی مردم ایران و نیز افزوده‌ها و اضافاتی که از ذوق و تخیّل سرشار همان راویان سرچشمه گرفته است ... در سمک عیّار نیز همچون دیگر حماسه‌ها برخی مضمونهای عاشقانه راه یافته است تا جذّابیت آن برای شنوندگان بیشتر باشد (حسن آبادی، ۱۳۸٦: ٤٦).

مترجم در صفحهٔ نخست کتاب، ذیل عنوان آورده است: «تألیف صدقهٔ بن أبی القاسم». با اینکه نام مؤلّف در متن کتاب در چندین جای با تصریح، فرامرز بن خداداد



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

بن عبدالله الکاتب الأرجانی ذکرشده، راوی داستان، فردی با نام صدقهٔ بـن أبـی القاسـم است که مؤلّف در موارد متعدّد به آن اشاره کرده است (سـمک عیّـار، ج۱، ۱۳٦۲: ۵). البتـه مترجم نیز در مقدّمهٔ کتاب به این موضوع اشاره می‌کند:

> ولکننا نری أن هذا التاریخ صحیح أو قریب من الصحیح ودلیلنـا علـی هـذا أن جـامع القصهٔ وهو فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب الأرجانی یقـول إن الـراوی الأصـلی للقصهٔ هو صدقهٔ بن أبی القاسم والذی تردّد اسمه بضع مرّات فی القصهٔ (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۳۰).

فتحی الریس در مقدّمهٔ کتاب بیان می‌کند که با ترجمـهٔ داسـتان سـمک عیّـار قصـد داشته است به‌نشر بخشی از میراث اسـلامی کمـک کـرده باشـد؛ چراکـه خوانـدن ایـن داستان به‌زبان فارسی برای همه امکانپذیر نیست. وی بر ایـن مدّعاسـت کـه در ترجمـه به‌متن فارسی تا حدّ امکان وفادار بوده است: «وقد راعیت فی الترجمـهٔ الالتـزام بـالنص الفارسی قدر الإمکان» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۳۳). با مطالعهٔ این ترجمه شاهد مواردی چـون افزایش، کاهش، عدم‌حفظ مضمون و ساختار، حذف و تغییر هستیم. با بررسی هریک از این موارد، می‌توان به‌میزان وفاداری مترجم به‌متن اصلی پی‌برد.

**۱ـ٤ حذف متن اصلی**

همان‌طورکه پیش از این بیان شد، نایدا به‌تعدیل در ترجمه قائل است. اویکی از مقوله‌های مؤثّر در فرایند ترجمه را حذف یا کاهش (Elimination) می‌داند. به‌عقیدهٔ وی مترجم با به‌کارگیری حذف می‌تواند در تنقیح متن ترجمه بکوشد (Nada, 1982: 228). البته رعایت امانتداری و وفاداری در این زمینه، مترجم را با محدودیت روبه‌رو می‌کند؛ از این‌رو «موارد حذف در ترجمهٔ خوب بسیار محدود یا حتّی نادر است و مترجم وفادار جز در مواقع ضروری و اجتناب‌ناپذیر به‌حذف مطلبی اقدام نمی‌کند» (کمالی، ۱۳۷۳: ۲۲). حذف در متون مقدّس و دینی به‌منزلهٔ دخالت و تحریف در محتوای این متون است (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷٦: ۱۸۰). در متون غیردینی در صورت وجود اطناب در متن اصلی یا وضوح و تکراری‌بودن مطلب، مترجم می‌تواند از حذف یا کاهش استفاده کند (Mossop, 2014: 74). برخی از موارد حذف یا کاهش، که نایدا مترجم را به آن مجاز می‌داند، حذف «حشو، ویژگی مرجع، کلمات عطفی و کلمات ندایی» است. (میرعمادی، ۱۳٦۹: ۱٤).



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

در کتاب «اسطورهٔ ماه بری»، مترجم خود بر این امر معترف است که در ترجمه به‌حذف برخی از مطالب دست زده است. وی در مقدّمه، داستان را به‌رغم طولانی‌بودن برای خواننده لذّت‌بخش می‌داند؛ ولی از ناتمام‌بودن داستان شکوه دارد که این امر به‌ترجمهٔ خود او برمی‌گردد؛ چراکه اصل داستان کامل است:

ومع أن نهایة القصة أو بقیتها مفقود إلاّ أنّ المجلدات الثلاثةالمخطوطة قد طبعت فی خمسة مجلدات باللغة الفارسیة تقع فی نحو ألفین وستمأئة صفحة وهی تعطی للقاری متعة لا حدود لها ولذةلن یجدها فی غیرها، ولن یشعر بفتور أو ضیق رغم طولها، ولکنه سوف یشعر بالأسی والأسفحین یصل إلی آخر الکتاب، ولایجد نهایة القصة وتنقطع صلته بهؤلاء الأبطال الذین عاش معهم هذه الأیام الطویلة التیاستغرقها فی القراءة ولایعرف ماذا انتهی إلیه أمرهم أو ماذا فعلت الأیام بهم (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۳۳).

پس از مقابلهٔ دو متن مشخّص شد که فتحی الریس در بسیاری از موارد به‌حذف مطالب مجاز نبوده است و مطالب حذف شده در زمرهٔ مواردی نیست که نایدا برشمرده است. در بعضی از موارد، حذفیات حکایت از این دارد که مترجم متوجّه معنای عبارت نشده یا معادل مناسبی برای واژهٔ موردنظر نیافته‌است؛ مانند «تا بدین غایت شنیدم که بیست‌ویک پادشاهزاده خواست داری او کرده‌اند و از عهدهٔ وی بدر نیامدند. همه را قهر کرده» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۲٤). «سَمعتُ أنَّهُ تَقَدَّمَ لخُطبَتِهَا حَتَّی الآنَ واحدٌ وعشرونَ أمیراً ولَم یَقدِرُوا عَلَیها» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۵۳). در عبارت یاد شده جملهٔ همه را قهر کرده کاملاً حذف شده‌است. حذف واژه‌های «نخوداب» و «عجب رود» دو نمونهٔ دیگر از این دست به‌شمار می‌آید: «اگرچه طبیبان او را علاج می‌کردند و غذای موافق نخوداب می‌دادند، هیچ سود نداشت» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۲۰).

«وَمَعَ أنَّ الأطبَّاءَ کَانُوا یُعالجُونَهُ الغَذَاءَ المُناسبَ الاَّ أنَّهُ لَم یُفد» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۵۱).

«چون شاهزاده در همه علم استاد گشت او را هوس سازهای مطربی افتاد که بیاموزد؛ چون چنگ و دف و رباب و نای و بربط و عجب رود و آنچه بدین ماند» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۹). «لَمَّا کَانَ الأمیرُ قَد أصبَحَ أُستَاذاً فی کُلِّ علم وَفَنٍّ، فَقَد رَغبَ فیتَعَلُّم الغنَاء وَالمُوسیقَی وَالطَرَب، مثلَ الکَمان وَالدَّفی وَالرَّبَابَة وَالنَّای وَالبَربَط وَالعُود وَمَا شَابَهَهَا» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤۳). در دو نمونهٔ یاد شده حذف واژگان خللی به‌متن وارد نساخته است و مطابق نظر نایدا می‌توان کلمات معطوف را حذف کرد که باعث اطناب



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

در ترجمه می‌شود. بر این اساس ایرادی بر مترجم وارد نیست؛ امّا این سؤال نیز مطرح است؛ چرا مترجم تمامی سازهای ذکر شده را که برای آنها معادلی یافته ذکر کرده و فقط واژهٔ «عجب رود» را حذف کرده است؟

البته مواردی از حذف نیز به‌چشم می‌خورد که جزء اطنابهای متن به‌شمار می‌آمده و به‌علّت وضوح و تکرار مترجم از ذکر آنها خودداری کرده است. این اتّفاق عمدتاً در جمله‌هایی صورت گرفته که بیان‌کنندهٔ نکته‌های مهم و کلیدی داستان نبوده است؛ مانند «گفتند ای بزرگوار شاه! فرزند تو شاهزاده، پاره‌ای رنجور است؛ بدین‌سبب نیامد و از خدمت بازماند» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۱۷). «قَالا أیُّهَا المَلِکُ العَظِیمُ، ابنُکَ الأمیرُ متعبٌ قَلیلاً وَلَهَذا لَم یَأت» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤۹).

«شاهزاده پیاده گشت و در خیمه شد تا بداند که کیست. چون به‌خیمه درآمد همان یک تن دید. خواست تا سخنی بگوید...» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۱۳). «فَترجَّل الأمیرُ وَدَخَلَ الخیمَةَ لِیَرَی مَن یَکونُ النَائمُ. فَلَمَّا أرَادَ أن یَتَکَلَّم ...» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤٦).

«شاهزاده گفت امروز شکار نکنیم. این جایگه فرودآییم و شراب خوریم که جایگاهی خوش است» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۱۱). «فَقَالَ لِرِفَاقِهِ لَن نَصطَادَ هَذا الیَوم. بَل نَنزِلُ هُنَا وَنَقضی النَّهارَ فی اللَّهو» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤٤).

«پس، اتّفاق ایزدی، یک روز شاهزاده به‌خدمت پدر آمد و شرط به‌جای آورد و در وقت بازگشتن زمین را نماز برد. گفت...» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۱۰). «کَانَ من إرادَةِ الله أن ذَهَبَ الأمیرُ إلی أبیه ذَاتَ یَوم، وَأدَّی التَّحیَةَ الوَاجبَةَ وَقَالَ...» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤٤).

«تا کنون بر عاشقان می‌نکوهیدم و اکنون مرا نکوهند. [فریاد] از که جویم و درمان درد از که جویم و راز دل با که گویم؟» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۱٦) «لَقَد کُنتُ أذُمُّ العُشَّاقَ وَالآنَ سَوفَ یَتَهَکَّمُونَ عَلیَّ. مَعَ مَن أجدُ السَّلوَی وَعندَ مَن أجدُ دَواءَ هذا الجَوی؟ وَلِمَن أقُولُ سرَّ قَلبی؟» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤۸)

در این مثالها، مترجم به‌ساده‌سازی متن اصلی روی آورده است. ساده‌سازی (simplification) یکی از ویژگیهایی است که بیکر (Baker) برای «همگانی‌های ترجمه برشمرده است (Baker, 2000: 52- 56). ساده‌سازی فرایند یا نتیجهٔ استفاده از واژگان و عبارات کمتر است (Laviosa –Braithwaite, 1998: 119). در ساده‌سازی با گزینش



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

یک تعبیر، راه بر دیگر تعبیرها بسته می‌شود و بر صراحت متن افزوده می‌شود (Baker, 1996: 182).

فتحی الریس با حذف اطّلاعات اضافی، عبارات تکراری، واژگان و عبارات توصیفی و انتخاب همنشین‌های کوتاهتر ساده‌سازی سبکی را در نمونه‌های ذکرشده به‌کار برده است.

**۱ـ ۱ ـ ٤ حذف صفات و توصیفات**

مترجم در نمونه‌های ذیل به حذف صفتها و توصیفها روی آورده است: «و اسطرلاب هفت روی چهار طبقهٔ فلک‌نمای در دست گرفت» (کاتب ارجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۲). «ثُمَّ أَخَذَ أُسطُرلاَبَه» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۳۸). با حذف «هفت روی چهار طبقهٔ فلک نمای» آهنگ جمله که نویسنده آن را با تتابع صفات ایجاد کرده از بین رفته و صنعت ادبی تنسیق الصفات نیز نادیده گرفته شده است. ناگفته نماند که مترجم با حذف واژگان توصیفی، ابهام‌زدایی کرده و با ساده‌سازی واژگانی بر صراحت متن افزوده است.

در کتاب«سمک عیّار»، گاه برای صحنه‌پردازی یا شخصیّت‌پردازی داستان از توصیفات مکرّر استفاده شده که به‌طولانی شدن کلام و اطناب منجر شده است؛ از این‌رو فتحی الریس به‌حذف این توصیفات روی‌آورده است:

دختری دید چون صدهزار نگار با سری گرد و پیشانی پهن، زلف چون کمند و ابروان چون کمان چاچی، دو چشمچون دو نرگس، مژه‌ها چون تیر آرش، بینی چون تیغ [درم] و دهانی چون نیمهٔ دینار و عارضی چون سیم، رخی چون گل، زنخدانی چون گویی گرد چاهی و گردنی کوتاه و صد غبغب بر غبغب زیر زنخ افتاده ... (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۱۳).

فَرَأیَ فُتاةً کَأَنَّهَا جَمَعَت جَمَالَ مائهٔ ألف حسناء، أهدَابُها کَالسّهام، أنفُهَا کَأَنَّهَا کَالسیف، فَمُهَا کَنصف الدِّینار، وَجهُهَا کَالفضَّهٔ، وَجنَتاهَا کَالوَرد، نونُ ذَقنها مُستَدیرَهٌ کَأَنَّهَا حَافَّهُ کَأس، رَقَبَتُهَا قَصیرَهٌ وَتَحتَ ذَقنها مائهٌ غبغب فوقَ غبغب .... (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤٦).

لازم به‌بیان است که مترجم در جملهٔ «کأنّها کالسیف» دو ادات تشبیه را همزمان به کار برده است و این بخش از ترجمه ضعف تألیف دارد.

**۲ ـ ۱ ـ٤ حذف نهاد**

حذف نهاد یا فاعل جمله‌ها از دیگر حذفیاتی است که در این ترجمه به‌چشم می‌خورد.



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

حذف نهاد تغییر ساختاری و دستوری جملات را در پی دارد. از آنجا که ساختار جملات در دو زبان فارسی و عربی متفاوت است، مترجم برای انتقال پیام به‌تغییر ساختاری جملات با این شیوه ناچار شده است؛ مانند «خورشیدشاه برخاست و راه پدیدار آمد» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۱۲). «فَنَهَضَ وَتبيَّنَ الطَّرِيقُ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤٦). در این عبارت خورشیدشاه، که نهاد یا فاعل جمله است، بدون وجود قرینهٔ لفظی و اشاره به آن در عبارات پیشین، حذف شده و به‌جای آن ضمیر آمده است.

**۳ ـ ۱ ـ ٤ حذف قید و متمّم**

مترجم در پاره‌ای از موارد به حذف قیدها، متمم‌ها و برخی از اجزای جمله اقدام کرده است؛ مانند «تا کنون بر عاشقان می‌نکوهیدم و اکنون مرا نکوهند» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۱٦). «لَقَد كُنتُ أذُمُّ العُشَّاقَ وَالآنَ سَوفَ يَتَهَكَّمُونَ عَلَيَّ»(فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤۸). در عبارت یاد شده، قید زمان «تاکنون» حذف شده است. نمونهٔ دیگر جملهٔ «شاهزادهاز بازدار باز خواست» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۱۱). است که در ترجمهٔ آن آمده است «فَطَلَبَ صَقرَهُ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤٤). که در این جمله هم شاهزاده، که نهاد جمله است، حذف شده و هم «از بازدار» که متمم جمله است، حذف شده‌است.

نمونه‌هایی از این قبیل در این ترجمه، بسیار به‌چشم می‌خورد. هرچند حذفیاتی از این قبیل در انتقال پیام متن به‌ترجمه خللی وارد نکرده، اطناب کلام را از بین برده است. باید گفت که با حذف این‌گونه مطالب نیز هدف مترجم (کوتاهتر کردن داستان سمک عیّار) محقّق نشده و وی حتّی به‌ترجمهٔ کامل جلد اوّل کتاب سمک عیّار موفّق نشده است. در واقع «اسطورهٔ ماه بری» را باید ترجمه‌ای ناقص و ناتمام از داستان سمک عیّار دانست؛ زیرا این کتاب ترجمهٔ جلد نخست کتاب سمک عیّار، آن هم تا صفحهٔ ٤٤٦ است.

**۲ ـ ٤ افزایش متن**

نایدا در فرایند تعدیل ترجمه در مواردی «اضافه» یا «افزایش ترجمه‌ای» (over-translation) را نیز جایز دانسته است (Naida, 1982: 226). افزایش در ترجمه گاه با هدف «تقویت معنی» و «توضیح مطلب» صورت می‌پذیرد. خلوصی در این باره می‌نویسد: «وَ يجوزُ للمترجمِ أن يضيفَ إلى المعنى الأصلي شيئاً من عندِه لتقويته ... وَ



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

منهم مَن یَزیدُ کلمات و عبارات إیضاحیّةً فی التّرجمهٔ ممّا لا وُجودَ لَهُ فی النَّصِ الأصلی و هذا النّوعُ مِنَ التَرجُمَهٔ یُعرَفُ بالتَّصَرُّف» (خلوصی، ۱۹۸۲: ۱۵ و ۲۶). گاهی نیز برای جلوگیری از سختی خوانش در زبان یا فرهنگ مقصد، انگیزه‌های ایدئولوژیک یا روانترکردن ترجمه جزئیّاتی که در متن اصلی نیست به‌ترجمه اضافه می‌شود (فرحزاد و محمّدی، ۱۳۹٤: ۱۳۳). افزایش بیشتر در ترجمه‌های پویا صورت می‌گیرد. از آنجا که در ترجمهٔ پویا صورت، وسیلهٔ انتقال پیام است، می‌توان در صورت لزوم برای انتقال بهتر مفهوم متن اصلی، کارهای گوناگونی مانند افزایش انجام داد (صلحجو، ۱۳۸۵: ۵۸).

در ترجمهٔ فتحی الریس موارد فراوانی از افزایش، اعم از افزایش کلمه، عبارت و جمله به‌چشم می‌خورد تا آنجا که در مواردی، افزایش به‌تغییر در ساختار هم منجر شده است؛ ضمن اینکه این عمل در تناقض آشکار با ادّعای مترجم در دیباچهٔ کتاب است مبنی بر کوتاهترکردن داستان و عملکرد وی در حذف واژگان و عبارات در برگردانِ متن اصلی که پیش از این به آن اشاره شد.

مترجم در بسیاری از جملات برای یک کلمه مترادفهایی ذکر می‌کند که متن اصلی فاقد آنهاست؛ مانند «چون دانست نادیده انگارد که طلب‌کردن وی همه رنج است» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۲۵). «وَقَد عَرَفَهَا فَعَلَیه أن یَنسَاهَا، لأن طَلَبَها وَالسَّعی اِلَیهَا کُلُّه أَلَمٌ وَشَقَاءٌ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٥٤). نمونهٔ دیگر را می‌توان در این جمله مشاهده‌کرد: «و بوسهٔ مهر بر جمال وی داد و او را باز دایه داد» (کاتب ارجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۸). «وَقَبَّلَهُ قُبلَةَ حُبٍّ وَحَنانٍ وَعِنَایَةٍ وَأَعَادَهُ إلی الدَّایَةِ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤۲). در این دو نمونهٔ، ابهام و پیچیدگی‌ای در کلام وجود ندارد تا ذکر مترادفات به‌تقویت معنا و به‌توضیح مطلب کمک کند. هم‌چنین ذکر مترادفات بر آهنگ یا زیبایی کلام نیز نیفزوده و موجب زیبایی هم ترجمه نشده است. بهتر آن بود که مترجم به‌ذکر مترادفات نمی‌پرداخت.

افزودن «مطربون»، «أرق الاغانی»، «أعذب الألحان»، «الفرحهٔ»، «کثرهٔ الألوان» و «الزینهٔ» در ترجمهٔ عبارت «مرزبانشاه بفرمود تا وزیر وی هامان و جمله سپاه خاص و عام استقبال کنند و منادی فرمود تا سراسر شهر آذین بستند و بر هر جای مغنیان آواز سماع برآوردند و شهر از خوشی چون بهشت بود» (کاتب ارجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ٦). از جمله موارد افزایشی است که در ترجمهٔ متن به‌عربی آورده شده است. در ترجمهٔ عبارت یاد شده آمده است: «أمَرَ وَزِیرَهُ هَامَانَ وَجَمِیعَ جیشِهِ خَاصَّتَهم وَعَامَتَهم بِالاستِعدادِ لاستِقبَالِهم



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

وَخَرَجَ المُنَادُونَ فی المَدینَةِ یَدعُونَ لتَزیینهَا کُلّها وَجَلَسَ المُغنُونَ وَالمُطرِبُونَ فی کُلِّ مَکان یُرَدّدُونَ أرَقّ الأغَانیوَأعَذَبَ الألحَان، وَأصبَحَت المَدینَةُ کَالجَنَّةِ من البَهجَةِ وَالفَرحَةِ وَکثرَةِ الألوَانِ وَالزینَةِ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤٠). در صورتی که کلمات افزوده شده کمک چندانی به‌زیباسازی متن نمی‌کند و هم‌چنین افزودن این کلمات به‌متن در گام بعدی تغییر سبک نوشتاری متن را در پی خواهد داشت؛ چرا که «سمک عیّار» نمونهٔ نثر سادهٔ فارسی است و ذکر مترادفات پی‌درپی نشانهٔ نثر فنّی و مصنوع است. این امر با تعریف نایدا از ترجمه در تضاد است که آن را «بازتولید متن در زبان مقصد با طبیعی‌ترین معادل متن در زبان مبدأ، نخست از نظر معنی و سپس از نظر سبک» می‌داند (Naida & Taber, 1982: 12).

**۱ ـ ۲ ـ ٤ افزایش قیدهای زمان و مکان**

مترجم در برخی از موارد قیدهای زمان یا مکان را به‌جمله‌ها افزوده است که آوردن آنها ضرورتی ندارد. از آنجا که مترجم مدّعی کوتاه کردن متن است، افزایش چنین قیدهایی هرچند خللی به‌متن ترجمه وارد نمی‌کند با هدف مترجم ناسازگار است. هم‌چنین این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که افزایش در ترجمه به‌علّت نبود معادل مناسب در زبان مقصد صورت می‌گیرد و آن هنگامی است که «تناظر یک به صفر» یا «انتقال یک به صفر» بین زبان مقصد و مبدأ ـ طبق انواع معادل‌یابی در نظریّات نوین ترجمه ـ مشاهده شود (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷٦: ۳٦) و این امر بیشتر به‌فرهنگهای خاص زبان مبدأ مربوط می‌شود؛ از این‌رو مترجم در زبان مقصد معادلی نمی‌یابد تا آن را انتخاب کند؛ به‌ناچار یا به‌ترجمهٔ توصیفی واژه، اصطلاح یا عبارت می‌پردازد و یا همان واژه را از زبان مبدأ به‌زبان مقصد منتقل می‌کند و در پاورقی دربارهٔ آن توضیح می‌دهد.

موارد اضافه‌شده در ترجمهٔ فتحی الریس از جنس موارد یاد شده نیست؛ بلکه عمدتاً قیدهای زمان و مکانی است که افزایش آنها هیچ نقش بسزایی در ترجمهٔ وی ندارد. نمونه‌هایی از افزایش قیدهای زمان و مکان را در عبارات زیر می‌توان مشاهده‌کرد:

«شاه خرّم شد و گفت کیست؟» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۲۲) «عندئذفَرِحَ المَلکُ وَقَالَ مَن هُوَ؟» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۵۲) یا «آن شب با خاصگیان شراب خورد تا آن



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

ساعت که آفتاب برآمد» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۱۰). «فی تلکَ اللیلهٔ شَرِبَ مَعَ خَاصَّته حَتَّی أشرَقَت شَمسُ الیوم التَالی» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤٤). و در عبارتی دیگر «شروانَ خدمت کرد و به‌جای آرام گرفت تا هامان وزیر کس فرستاد و قاضیان و فاضلان را بخواند» (کاتب ارجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ٦). «عندئذ حَیَّاهُ شروانُ، وَخَرَجَ من مَجلسه لکَی یَستَریحَ. فی الیوم التَالی قَامَ هَامَانُ الوَزیرُ بِدَعوَهٔ القُضَاهٔ وَالفُضَلاء» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤۱).

«شروان وزیر گفت ای شاه، فرخ‌روز بباید فرستادن» (کاتب ارجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۸). «بَعدَ شَهرَینِ قَالَ شروانُ الوَزیرُ، أیُّهَا المَلکُ القَدیرُ، یَجبُ أن تُرسلَ فَرُّخروز إلی حَلَب» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤۲). در این جمله مترجم قیدهای زمان و مکان و صفت را به‌کلام افزوده در حالی‌که در متن اصلی به‌هیچ وجه به آنها اشاره نشده و مترجم بنا بر سلیقه و نظر خود اقدام کرده است.

گاهی مترجم یک جملهٔ کامل را به‌کلام اضافه‌کرده است؛ مانند «مرزبانشاه دو پهلوان فرستاد تا در خدمت فرزند وی باشند. یکی را نام الیان و دیگری الیار. با پنج هزار سوار خیمه به‌در زدند» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۱۰). «أمَّا مَرزبَانشَاهُ فَقَد أرسَلَ مَعَهُ اثنَینِ من الأبطَال لیَکُونَا فی خدمَته أحَدُهُما اسمُه علیانٌ وَالثانی طیارٌ. وَوَضَعَ تَحتَ إمرتهما خَمسَهَ آلَافَ فَارسٍ وَخَرَجُوَا وَضَرَبُوا خیَامَهُم خَارِجَ المَدینَهٔ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤٤). که در این عبارت فعل «خَرَجوا» اضافه، و «ضَرَبُوا خیامهم» کافی است.

نمونهٔ دیگر را در ترجمهٔ این دو عبارت می‌توان مشاهده کرد: «تا غایتی که مرزبانشاه از چشم بد بترسید. بفرمود تا نقاب فروگذاشت» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۹).

«حَتَّی خَافَ مَرزبَانشَاهُ من الحَسَد، فَأمَرَ أن یَضَعَ خُورشیدشَاهُ نِقَاباًعَلَی وَجهِإذَا سَارَفی المَدینَهٔ أو خَرَجَ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤۳).

«پس مشّاطگان دست صنعتگری برگشادند و جمال گلنار می‌آراستند» (کاتب ارجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ٦). «بَعدَ هَذَا أبدَت المَاشطاتُ مَهَارَتهنَّ وَأخرَجنَ مَا فی جَعبَتهنَّ فی تَزیینِ جُلنَارَ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤۱).

مترجم در بعضی از جمله‌ها برخلاف متن اصلی، اسم ظاهری را فاعل فعل ذکر می‌کند: «پس موم خواست» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۲٤) «ثُمَّ طَلَبَ الشَّیخُ قطعَهً منَ الشَّمعِ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۵۳) یا «گفتند ای شاهزاده» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۱٦) «قَالَ



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

البَطَلانِ أيُّهَا الأميرُ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤٨). با توجّه به اینکه در جمله‌های قبل از این دو عبارت، واژه‌های «الشیخ» و «البطلان» آمده است به‌تکرار و آوردن این واژه‌ها نیازی نیست.

گاهی نیز کلماتی به‌ترجمه اضافه‌شده‌است که برای افزایش آنها هیچ دلیلی نمی‌توان یافت: «خورشیدشاه هیچ قبول نکرد» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۲۸). «لَم یَقبَل خُورشیدشاهُ هَذا النُصحَ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٥٦). نظر به اینکه در متن اصلی گوینده، خورشیدشاه را نصیحت نکرده، بلکه فقط سخنی را به او ارائه کرده است، افزودن «هذا النصح» به‌عبارت هیچ وجهی ندارد. «طلسمی از آن پیدا آمد مشجر کرده. هرکدام نیکو بود به‌حروف میم و هی و پی و ری و یی پیدا آورد» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۲٤). «فظهر طلسم مشجر وضحت فیه حروف- میم و ألف و هاء و باء و راء و یاء- و هو ماه بری» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٥۳).

«و این غم با که بگویم؟» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۱٦) «وَلِمَن أشتَکی هَذَا الغَمَّ وَالوَجدَ؟» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤٨)

«موکلان گفتند ای شاه...» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۲۲) «فَقَالَ لَهُ الحُرَّاسُ أیُّهَا المَلکُ العَظیمُ...» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٥۲) و نمونه‌هایی از این دست در این ترجمه بسیار است که از ذکر آنها به‌علّت اطالهٔ کلام و تنگی مجال خودداری می‌شود.

**۳ ـ ٤ اشتباه در معادل‌یابی**

در جملهٔ «پیش از مولود رسول علیه الصلوهٔ و السلام به‌سیصد و هفتاد و دو هزار سال در شهر حلب پادشاهی بود» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۱). مترجم در ترجمهٔ عدد به‌اشتباه آورده است: «بألفین وثلاثمائهٔ وسبعین عاما» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۳۷).

هم‌چنین در ترجمهٔ واژهٔ چرخ، که نام پرنده‌ای شکاری است، مترجم واژهٔ عجلات را معادل قرار داده است: «از بهر شکار، بازان و شاهین و چرخ و یوز و سگ و آنچه بدین ماند بسیار داشتی» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۱۰). «وکانَ یَحملُ مَعَه أدوات کثیرهً مما یَحتاجُ لَها فی الصید مثل البازی والصقور والفهود والکلاب والعجلات وما إلی ذلک» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤٤).

در ترجمهٔ عبارت «حق تعالی تقدیرکرد که چون چهار ماه برآمد روزی وقت چاشتگاه جماعتی بسیار بر انگشتری جمع آمده بودند» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۲۱)،



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

آمده است: «وَتَشَاءُإرَادَةُ الله أنّهُلَم تَكَد تَنقَضی أربعَةُ أشهُرٍ عَلَی تلکَ الحَادثَةِ حینَاجتَمَعَت ذَاتَ صَبَاحٍ جَمَاعَةٌ كَبيرَةٌ مِنَ النَّاسِ حَولَ الخَاتَمِ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۵۲) که «لَم تَكَد تَنقَضی أربعَةُ أشهُرٍ عَلَی تلکَ الحَادثَةِ» به این معناست که هنوز چهار ماه از این حادثه نگذشته بود.

**٤ ـ ٤ تغییر**

تغییر، سومین مقولهٔ مؤثّر در فرایند ترجمه است (Naida, 1982: 231). از نظر نایدا پیام یا متن مبدأ، پیش از برگردانده شدن و انتقال از لحاظ معنای کلمات و ترکیبات و نیز روابط دستوری در محور همنشینی تحلیل می‌شود (ر.ک؛ فرحزاد، ١٣٨٤: ٣٩ ـ ٤٠). براین اساس مترجم می‌تواند به‌تغییر و جایگزینی در متن اصلی ـ به‌طور محدود و اندک ـ اقدام کند. مترجم تاجایی مجاز به‌تغییر در متن است که در فرایند ترجمه و انتقال پیام، رعایت امانت ملحوظ باشد. تغییر در دو سطح خُرده متن (Mico Context) و کلان متن (Macro Context) صورت می‌گیرد. در سطح خرده متن، تغییر در «سبک ترجمه»، «هنجارهای ترجمه‌ای»، «ترتیب جملات» و «بندهای جمله» رخ می‌دهد (Mossop, 2014: 81) و مترجم به‌تغییر واژگان، اصطلاحات، عبارات، مَثَل‌ها و ... در حدّ جمله می‌پردازد. فرایند تغییر در سطح خرده متن کاملاً عادّی و معمول است. تغییرات سطح کلان متن بیشتر متوجّه عناصر و مفاهیم فرهنگی است و مترجم بنا به‌عرف و فرهنگ جامعهٔ خود به‌چنین تغییراتی مجبور است؛ مثلاً مترجم، داستان یا فرهنگ مربوط به‌قومیت خود را جایگزین داستان یا فرهنگ موجود در متن مبدأ می‌کند. در تغییرات کلان متن رعایت امانت مخل ترجمه است.

در «اسطوره ماه بری» اوّلین تغییری که خود مترجم نیز به‌آن اشاره‌کرده، تغییرنام شخصیّت‌های داستان یا به‌ادّعای مترجم، تعریب آنهاست تا خوانندهٔ عرب با این نامها احساس بیگانگی نکند (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۳۳)؛ مانند «مرزبانشاه دو پهلوان فرستاد تا در خدمت فرزند وی باشند. یکی را نام الیان و دیگری الیار» (کاتب ارّجانی، ج۱، ١٣٤٧: ١٠). «أمَّا مَرزبان شاهُ فَقَد أرسَلَ مَعَهُ اثنَينِ مِنَ الأبطالِ لِيَكُونَا فِی خِدمَتِه أحدُهما اسمُهُ علیانٌ وَالثَّانی طیارٌ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤٤).

مترجم به‌ترجمهٔ تمامی نامهای شخصیّت‌های داستان نپرداخته و فقط برای ٣٤ نام از ٨٢ نام موجود، معادل ذکر کرده است (ر.ک. فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٣٦٩ ـ ٣٧٢).اگر مترجم با توجّه به‌غرابت نامهای داستان سمک عیّار به‌تعریب تمامی نامها پرداخته بود، این



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

عمل قابل توجیه بود؛ هرچند در ترجمه به‌تعریب نام نیازی نیست. معادلهای ذکر شده نیز در برخی موارد دقیق و خوب نیست؛ زیرا معادلهایی که مترجم برای نامها انتخاب کرده است از نظر معنایی با آن نامها و نقش و کارکرد آنها در داستان ارتباط چندانی ندارد؛ مانند بهزاد (فاضل)، سیاه گیل (الراعی الأسمر)، دیرک (لاحق)، بردین (فائق)، هداکر (هادی)، زرند (ذهب)، شغال پیل زور (الثعلب الفیلم) و ...

از نمونه تغییرات در سطح خرده متن در این اثر می‌توان به‌تغییر واژگان اشاره کرد. هر چند گاهی مترجم در ترجمهٔ کلمات و عبارات چندان دقیق عمل نکرده و با ایجاد تغییر در آنها باعث دگرگونی عبارات شده است. همان‌طورکه پیش از این بیان شد، تغییر و جایگزینی تا زمانی مقبول است که جنبهٔ حفظ امانت و وفاداری به‌متن مبدأ مغفول نماند؛ به‌عنوان مثال مترجم در ترجمهٔ عبارت «[هامان] گفت ای بزرگوار شاه، جهان به‌کام تست و طالعی قوی داری و فرمانی روان و گنجی آبادان است و رعیّتی مهربان» (کاتب ارجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۱)، سعی کرده است با آوردن واژه‌های وافرهٔ و طائعهٔ سجع و آهنگ عبارت متن اصلی را منتقل کند؛ امّا برای این منظور مجبور به‌حذف (فرمانی روان) و انتخاب برابر نهادی نامناسب شده است: فقال «أیُّهَا المَلکُ العَظیمُ، إنَّ الدُّنیَا لَکَ وَالسَّعَادَةَ بَینَ یَدَیکَ، وَکُنُوزَکَوَافِرَةٌ وَرَعِیَّتَکَطَائِعَةٌ» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۳۷).

علاوه براین، برخی از جمله‌های ادبی نیز در ترجمه به‌جمله‌هایی ساده تبدیل شده است:

«وَکَانَ یَحملُ مَعهُ أدَوات کَثیرَةً ممَّا یَحتَاجُ لَهَا فی الصّید مثل البَازی وَالصَّقُور وَالفُهود وَالکلاب وَالعَجَلات وَمَا إلَی ذَلک» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٤٤). ترجمهٔ عبارت «از بهر شکار، بازان و شاهین و چرخ و یوز و سگ و آنچه بدین ماند بسیار داشتی» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۱۰). است. در متن مترجم، کلمات و واژگانی آورده شده است که به‌آنها نیازی نیست و به‌نظر می‌رسد کاربرد برخی از آنها در عربی رایج نباشد؛ به‌عنوان مثال فعل «یَحتاجُ» معمولاً با حرف جر «إلی» می‌آید؛ ولی مترجم بعد از آن حرف جر «لـ» آورده است و اطلاق کلمهٔ «ادوات» بر پرندگان و حیوانات شکاری چندان زیبا نیست و مترجم می‌توانست این عبارت را بدین شکل بیاورد: «وکانَ یَحملُ مَعَهُ مَا یَحتَاجُ إلیها فی الصید مِنَ البازی وَ الصَقر وَالنَسر وَالفَهد وَالکَلب وَما إلی ذلک».



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

از آنجا که ساختار جملات در دو زبان مبدأ و مقصد متفاوت است، گاهی نیز مترجم برای بازتولید پیام متن مبدأ در زبان متن مقصد، ناچار به‌تغییر ساختاری و دستوری جملات شده است؛ مانند ترجمهٔ عبارت «گلنار با خواهرش قمر ملک در پس پرده رفتند و دایهٔ شاهزاده، سیمین بر بالین وی نشسته بود گریان» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۲۳)، مترجم با افزودن واژهٔ امه به‌جمله، گلنار، که در متن اصلی نقش نهاد جمله را دارد در جمله نقش بدل را پیدا کرده است و فعل جمله را از در پس پرده رفتند به‌دخلت تغییر داده است: «دَخَلَتأُمُّهُ جُلنارُ وَأختُهُ قَمَرُ الملک خَلفَ الأستار، وَکانَت سیمینُ مُرَبیَّةُ الأمیرِ جَالسَةً بجوار فراشه تَبکی» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۵۳). در این ترجمه، ساختار زبانی ترجمه به‌تبع ساختار دستوری در زبان مقصد، تغییر کرده است.

مترجم در پاره‌ای از موارد به‌سبب دست نیافتن به‌معادل مناسب، کلام را از حالت ساده و عادّی خارج ساخته و آن را به‌کلامی تأکیدی تبدیل کرده است؛ مانند «خورشیدشاه چون آن سخن بشنید فریاد برآورد» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۲٦).

«حینَمَا سَمعَ خُورشیدشاه هَذا الکَلامَشَهقَ شَهقَةً عَالیَةً» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ۵۵). که می‌توانست بگوید «حینَما سَمعَ خورشیدشاه هذا الکلام صَرخَ/ صَاحَ». هم‌چنین مترجم عبارت «خورشیدشاه هیچ قبول نکرد و می‌گریست» (کاتب ارّجانی، ج۱، ۱۳٤۷: ۲۸). را به‌صورت «لَم یَقبَل خورشیدشاه هَذا النُّصحَ، وَأخَذَ یَبکی» (فتحی الریس، ۱۹۹۵: ٥٦) ترجمه کرده است. از آنجا که عبارت «هیچ قبول نکرد» با تأکید همراه است، بهتر بود که مترجم به‌جای «لَم یَقبل»، که در معنای ماضی سادهٔ منفی است از «مَا قَبلَ» که ماضی نقلی منفی است و نوعی تأکید دارد، استفاده می‌کرد و می‌گفت: «مَاقَبلَ خورشیدشاه هَذا النُصح، وکَانَ یبکی».

## ۵. نتیجه‌گیری

از پر طرفدارترین نظریه‌های ترجمه در قرن بیستم، نظریهٔ نایدا است که بر زبانشناسی گشتاری استوار است. در این پژوهش، ترجمهٔ فتحی الریس با عنوان «اسطورهٔ ماه بری» از کتاب «سمک عیّار» براساس نظریهٔ نایدا و تعریف وی از ترجمه، ارزیابی شد و مورد سنجش قرار گرفت. پس از بررسیها و تطبیق دو متن اصلی و ترجمه براساس چارچوب نظری انتخاب شده، مشخّص شد که مطابق با نظریهٔ نایدا سه مقولهٔ اضافه، حذف و تغییر در فرایند ترجمهٔ فتحی الریس به‌چشم می‌خورد و در پاره‌ای از موارد



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

خطاها و لغزشهایی نیز در ترجمهٔ وی رخ داده است. بخشی از حذفیات ترجمه در «اسطورهٔ ماه بری» به‌سبب کوتاه کردن متن، پرهیز از تکرار و زدودن اطناب بوده است که براساس نظریهٔ نایدا و نیز مقولهٔ ساده‌سازی در همگانیهای ترجمه قابل توجیه بوده و مترجم مختار و مجاز به‌آن بوده است؛ امّا در پاره‌ای از موارد به‌علّت قدمت و دیرینگی متن انتخابی و ادبی بودن آن، مترجم معادل مناسبی برای برخی واژگان و عبارات نیافته‌است؛ از این‌رو به‌حذف آنها روی آورده است.

مواردی از افزایش نیز در ترجمهٔ فتحی الریس به‌چشم می‌خورد. ذکر مترادفات و قیدهای زمان و مکان از افزوده‌های وی به‌ترجمه است. عملکرد مترجم در این مورد با تلقّی نایدا از فرایند افزایش در تضاد است و همخوانی ندارد. وی هم‌چنین در ترجمهٔ برخی از عبارات از مقولهٔ تغییر استفاده کرده است. عمدهٔ تغییرات در این ترجمه در سطح خرده متن انجام شده، و برخی از آنها به‌دلیل تفاوت ساختاری دو زبان فارسی و عربی صورت گرفته است. فتحی الریس در پاره‌ای از موارد در تغییر عبارات و کلمات پا را فراتر از جایگزینی معادلهای فرهنگی و ساختاری گذاشته و این امر سبب فروگذاری جانب امانت در ترجمهٔ وی شده است. هم‌چنین وی در ترجمهٔ برخی از عبارات و کلمات به‌خطا رفته که این امر به‌دلیل عدم اشراف و تسلّط کامل مترجم بر زبان فارسی و قدمت متن ادبی انتخاب شده است. در نتیجه، مطابق با تقسیم‌بندی نایدا نمی‌توان ترجمهٔ او را صوری، وفادار به‌متن و بدون دخل و تصرّف دانست. هم‌چنین اطلاق ترجمهٔ پویا به‌آن، خالی از تکلّف نیست؛ چرا که وی در بسیاری از موارد در انتقال پیام متن، موفّق عمل نکرده است و «اسطورهٔ ماه بری» تأثیرش بر مخاطب جامعهٔ زبانی مقصد همچون تأثیر «سمک عیّار» بر فرهنگ و زبان مبدأ نیست. البته با توجّه به‌اینکه ترجمهٔ پویا با تعدیلات فراوانی در متن همراه است و نظر به‌اینکه ترجمهٔ فتحی الریس نیز با حذف، افزایش و تغییراتی همراه است، می‌توان «اسطورهٔ ماه بری» را ترجمه‌ای پویا درنظر گرفت. هرچند این موارد، با ادّعای مترجم مبنی بر وفاداری کامل به‌متن اصلی همخوانی ندارد و براساس آنچه به‌اجمال بیان شد، «اسطورهٔ ماه بری» ترجمه‌ای دقیق و خالی از اشکال برای داستان «سمک عیّار» به‌نظر نمی‌رسد.



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

پی‌نوشت

۱. یوجین آلبرت نایدا (۱۹۱٤ ـ ۲۰۱۱) ، زبانشناس، مترجم و سرپرست ترجمهٔ انجیل در امریکا اوّلین کسی بود که به‌ترجمه به‌عنوان علم نگاه‌کرد. نظریهٔ وی، که بر زبانشناسی گشتاری استوار است، یکی از پر طرفدارترین نظریه‌های ترجمه در قرن بیستم است.

## منابع


ابن‌اثیر، مبارک بن محمّـد؛ ***النهایهٔ فی غریب الحـدیث و الأثـر***؛ محقّـق طـاهر احمـد زاوی و محمود محّمد طناحی، چ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۳٦۷.

ابن منظور، محمّد بن مکرم؛ ***لسان العرب***؛ ج ۱۲،چ سوم، بیروت: دارصادر، ۱٤۱٤ق.

ابن ندیم، محمّد ابن اسحاق؛ ***الفهرست***؛ ج۱، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۸ق.

السعید جمال‌الدین، محمّد؛ ***«قرن و ربع قرن من الترجمهٔ عن الفارسیهٔ»***؛ أواصـر، العـدد الأول، ۲۰۰۸م، ص ۱۳۱ـ ۱۳٦.

بکار، یوسف حسین؛ ***الترجمات العربیهٔ لرباعیات خیّام***؛ دوحه: نشر جامعهٔ قطر، ۱۹۸۸م.

بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم؛ ***قرآن ناطق***؛ قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷٦.

جوهری، اسماعیل بن حماد؛ ***الصحاح تاج اللغهٔ و صحاح العربیـهٔ***؛ محقّـق احمـد عبـدالغفور عطّار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱٤۰٤ق.

حدّادعادل، غلامعلی؛ ***دانشنامهٔ جهان اسلام***؛ ج ۷، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۲.

حسن آبادی، محمود؛ «سمک عیّار: افسانه یا حماسه؟ (مقایسهٔ سـازه‌شـناختی سـمک عیّـار بـا شاهنامهٔ فردوسی)»؛ ***مجلّهٔ دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسـانی مشـهد***، ش ۱۵۸، ۱۳۸٦؛ ص ۳۷ ـ ۵۷.

حقّانی، نادر؛ ***نظرها و نظریه‌های ترجمه***؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸٦.

خلوصی، صفاء؛ ***فنّ الترجمهٔ فی ضوءالدّراسات المقارنهٔ***؛ عراق: دارالرّشید للنشر، ۱۹۸۲م.

داد، سیما؛ ***فرهنگ اصطلاحات ادبی***؛ تهران: مروارید، ۱۳۷۱.

دهخدا، علی‌اکبر؛ ***لغت‌نامه***؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

رزمجو، حسین؛ ***انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی***؛ چ دوم، مشهد: آسـتان قـدس رضـوی، ۱۳۷۲.

زرّین‌کوب، عبدالحسین؛ ***از گذشتهٔ ادبی ایران***؛ چ دوم، تهران: سخن، ۱۳۸۳.

شمیسا، سیروس؛ ***انواع ادبی***؛ چ دوم، تهران: فردوس، ۱۳۷۳.

صدقهٔ ابن ابی القاسم؛ ***رائعهٔ القصهٔ الفارسی الاسلامی: اسطورهٔ ماه بری***؛ محمّد فتحی الریس، مصر: الهیئهٔ المصریهٔ العامّهٔ للکتاب، ۱۹۹۵م.




[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

صلح‌جو، علی؛ ***گفتمان و ترجمه***؛ چ چهارم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵.
الطرازی، مبشّر؛ ***جوانب من الصّلات الثقافیه بین مصر و ایران***؛ قاهره: دارالثقافة للطباعة و النشر، ۱۹۷۵م.
طریحی، فخرالدین؛ ***مجمع البحرین***؛ ج ٦، به کوشش سیّداحمد حسینی، چ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
فرحزاد، فرزانه؛ «نظریهٔ نایدا»؛ ***مجلّهٔ زبان و زبانشناسی***؛ دوره ۱ ، ش ۱، ص ۳۵ ـ ٤٦.
فرحزاد، فرزانه؛ محمّدی شاهرخ، افسانه؛ ***فرهنگ جامع مطالعات ترجمه***؛ تهران: نشر علمی، ۱۳۹٤.
فیروزآبادی، سیّدسعید؛ ابراهیمی، زهرا؛ «بررسی چند ترجمهٔ سورهٔ ناس به‌زبان آلمانی براساس نظریهٔ یوجین نایدا»؛ ***مطالعات ادبیّات تطبیقی***، س دهم، ش ۳۷، ۱۳۹۵؛ ص ۳۱ـ ۵۵.
کاتب ارّجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله؛ ***سمک عیّار***؛تصحیح پرویز ناتل خانلری، چ سوم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳٤۷.
کاظمی نجف‌آبادی، سمیّه؛ رحیمی خویگانی، محمّد؛ «بازتاب ترجمهٔ شعر معاصر فارسی در جهان عرب»؛ ***پژوهشهای ادبیّات تطبیقی***، دورهٔ ۵، ش ۱، ۱۳۹٦؛ ص ۱۲۰ـ ۱۵۷.
کریمی حکّاک، احمد؛ «تاریخ و سنّت ترجمه در ایران»؛ ترجمهٔ مجدالدین کیوانی، ***فصلنامهٔ مترجم***، ش ۲۹، ۱۳۸۷؛ ص ۱ ـ ۱۰.
کمالی، جواد؛ «حذف و اضافه در ترجمه»؛ ***مترجم***، س ۳، ش ۱۱ و۱۲، ص ۱٦ـ ۳۱.
لطفی‌پور ساعدی، کاظم؛ ***درآمدی به اصول و روش ترجمه***؛ چ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷٦.
محجوب، محمّد جعفر؛ ***ادبیّات عامیانهٔ ایران (مجموعه مقالات دربارهٔ افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران)***؛ به کوشش حسن ذوالفقاری، چ سوم، تهران: چشمه، ۱۳۸٦.
محمّدی، ابراهیم؛ امامی، حسن؛ «کارکرد ترجمه در حوزهٔ ادبیّات ملل (با تأکید بر ادبیّات فارسی و عربی)»؛ ***مطالعات ترجمه***، س ۵، ش ٦، ۱۳۹۱؛ ص ۲۷ـ ٤۵.
مرتضی زبیدی، محمّد بن محمّد؛ فیروزآبادی، محمّد بن یعقوب؛ ***تاج‌العروس من جواهر القاموس***؛ ج۱، محقّق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱٤۱٤ق.
مصاحب، غلامحسین؛ ***دائره المعارف فارسی***؛ ج۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
مقدادی، بهرام؛ ***فرهنگ اصطلاحات ادبی***، تهران: فکر روز، ۱۳۷۸.



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]

ممتحن، مهدی؛ لک، ایران؛ «نقش ترجمه در ادبیّات تطبیقی و داستان‌نویسی معاصر (با تأکید بر ادبیّات فارسی و عربی)»؛ ***پژوهشهای ترجمه در زبان و ادبیّات عربی***، س ۳، ش ۹، ۱۳۹۲؛ ص ۱۱۹_ ۱٤۱.

میرعمادی، سیّدعلی؛ ***تئوری‌های ترجمه و تفاوت ترجمهٔ مکتوب و همزمان***؛ تهران: انتشارات بهارستان، ۱۳٦۹.

هانی الدّهنی، نسرین؛ ***استقبال الأدب الفارسی المعاصر فی الوطن العربی***؛ بیروت: مرکز الحضارة لتنمیة الفکر الاسلامی، ۲۰۰۸م.

Baker, Mona, 'Corpus-based Translation Studies, The Challenges that LieAhead', in Harold Somers (ed.) *Terminology, LSP and Translation*, Amsterdam: John Benjamins: 1996. 175-86.

----.. 'Towards a Methodology for Investigating the Style of a Literary Translator',*Target* (2): 2000. 241-266.

Nida, Eugine and Taber, C, The Theory and Practice of Translation. Leiden: Brill. 1982.

Mossop, B, Revising and editing for translators, 3rd Edition, Abingdon: Routledge. 2014.

Laviosa-Braithwaite, S, "Universals of Translation" ,Routledge Encyclopedia of Translation Studies, London and New York: Routledge, (1998). pp, 288-291.



[ Downloaded from jcsfa.modares.ac.ir on 2024-04-19 ]